

## با صفا و یک رنگ ...<sup>۱</sup>

سیدمحمد عزیز، سلام

تسلیت مجدد و آرزوی صبر و سلامتی و طول عمر برای شما

دلَم می خواست که کوتاه برایت بنویسم؛ بنویسم که چقدر از رفتن حاج آقا مجتبی غمگین و ناراحت شدم. آقا مجتبی از افرادی بودند که دیدنشون در هر زمان و هر کجا - وقتی در مهمانی یا مسجد یا حتی عیادت افراد مختلف می دیدمشون - یک انرژی مثبتِ بهشتی به همراه داشت و یک حس خوب از یک ریشه ی فامیلی محکم و مطمئن!

صفا و سادگی و اخلاق خوش و حدیث ها و لطایف و خاطرات و حرفهایی که تعریف می کردند آدم رو به یک دنیای دیگه می برد و همیشه من پیش خودم فکر می کردم که «مگه امکان داره که آدم در این دنیایِ نا اهلی و خیانت، این قدر با صفا و یک رنگ مونده باشه و عوض نشده باشد؟» واقعا خوش به سعادتشون که از این امتحان سر بلند بیرون اومدن!

خاطره ای که برای ما از اثبات سید بودنمون تعریف می کردند (تا به سیادتمون افتخار کنیم و فرزند حضرت زهرا سلام الله علیها بودن را دست کم نگیریم) همیشه مثل یک نور روشن تو ذهن من مونده و هنوز باورم نمیشه که در اربعینِ بعد منزل عموجون حاج آقا مهدی نخواهند بود.

در کنار تمام اینها خاطرات خوب روزهای بچگی و جمع های خانوادگی و اولین بار که ساعتها در حیاط خانه ی شما بدمینتون بازی کردیم، همیشه از ایشون در ذهنم هست و خواهد بود. اون محدوده ی مسجد تهرانی و

<sup>۱</sup> - متنی که برادر و دوست قدیمی ام آقای مهندس سیدوحید نژادحسینیان پس از درگذشت مرحوم پدر (۱۳۹۵/۲/۴) ارسال نمودند؛ پدر ایشان یعنی آقای دکتر سیدمحمد مهدی نژادحسینیان، پسر عموی مرحوم پدرم هستند.

<sup>۲</sup> - مرحوم حاج آقا مهدی نژادحسینیان که هر ساله در اربعین، برنامه ی عزاداری ای داشتند و در سال ۱۳۹۶ به رحمت خدا رفتند.

خیابان هدایت همیشه من رو به یاد ایشون انداخته و خواهد انداخت. هنوز هم تصوّر رفتنشون قابل درک نیست و جاشون برای همه ما بسیار بسیار خالی خواهد بود. ای کاش که از فرصتهای بودن با هم بیشتر بهره برده بودیم!!

تسلیت مجدد و التماس دعا ...

قربانت، سید وحید